

۲۹- روح انکار و فلسفه مادی چگونه پیدا می‌شود؟

مجله «مسلمین» ناشر افکار اتحادیه مسلمین ایران

شماره دوم سال اول جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۶۸ - ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۶۹

کتابخانه آنلاین صفحه ۱۰-۱۱ «مانه ما»

روح انکار و فلسفه مادی چگونه پیدا می‌شود؟

اعتقاد به مبدأ حی قیوم و حکیم که اساس فضائل و یگانه وسیله اطمینان و خوشی است مطابق فطرت و براهین روشن و مورد اتفاق جمیع بزرگان و مصلحین و اکثریت بشر است. بنابراین بی‌دینی و افکار مانند امراض جسمی از عوارض است که به واسطه عللی گاهی بر افکار عارض می‌شود. علل اساسی انحراف فکر از راه روشن حق پرستی و فطرت سه چیز است.

اول حکومت شهوات و غرائز حیوانی است:

هر فرد یا جامعه‌ای که دچار انحطاط اخلاقی گردید و از لذات مادی به طور معتدل و قانونی بهره‌مند نگردد و احساس به فضائل و سرفرازی و شرافت در او سست شد و تعادل روحی خود را از دست داد به تدریج شهوات پست بر فضائل و عواطف نیک چیره می‌شود، برای آنکه در مقابل فرمان شهوات هیچ مقاومت معنوی نباشد و حکومت آن کامل و بی‌مزاحم گردد پیوسته در هنگام توجه به عقاید صحیح و ایمان به مبادی عالی که حس به مسئولیت را بیدار و زنده می‌نماید به طرف شک و تردید مایل می‌شود. و متدرجاً شک و تردید مانند مرض حالت ثانوی او می‌گردد و چون روح و ذهن حساس انسان با شک و تردید آرام و قانع نمی‌شود و گاه به گاه که محیط شهوات و آرزوهای پست سرد و معتدل می‌شود در مقام مؤاخذه دلیل و برهان برمی‌آید به این جهت مقدمات و مطالبی برای انکار تمامی مبادی فضیلت و مسئولیت از وجود مبدا گرفته تا معاد و پایان کار انسان و هر نوع فضیلت و حس قانونی ترتیب می‌دهد، چون این مطالب و مقدمات شبیه به دلیل و برهان است آن را برهان می‌نامد و آن را آب و رنگ می‌دهد و در قالب عبارات درشت در می‌آورد تا فضای خالی فکر را که از ایمان صحیح و عقاید استوار تهی است پر نماید. این یکی از علل پیدایش افکار مادی و ضد حق است که از قدیم در زمان یونانیها به واسطه استعداد محیط پیدا شد و به

صورت فلسفه در آمد و پس از آن که استعداد آن محیط از میان رفت آن هم نابود شد ولی در هر زمان و به حسب هر محیطی از آن وقت تا به حال بارنگهای مختلف آشکار گردیده و نوابع و پیشوایان ضد دین و فضائل ظاهر ساخته!! که مردم را به زندگی مانند پست ترین حیوانات دعوت نموده اند.

علت دوم قدرت های ناحق و غیرقانونی است.

به واسطه علل اجتماعی گاهی دوباره محیطها مردمان غیرلایق که فاقد تربیت صحیح و مبانی اخلاقی اند قدرتی به دست می آورند و چون هدف اصلاحی و تربیتی ندارند و فقط هدفشان حفظ شخصیت و تأمین آرزوهاست می کوشند هر گونه مقاومتی را از مسیر خود بردارند تا تسلط خود را بر تمام عواطف شئون فردی و اجتماعی مستقر گردانند و افراد را فقط ابزار و چرخ های اراده شخصی خود گردانند از آنجا که عقاید صحیح، خصوص اعتقاد به مبدا قدرت و هستی هر فردی را صاحب استقلال و شخصیت می نماید و قدرت مقاومت روحی در برابر ناروایی ایجاد می کند و سد غیر قابل نفوذی در باطن می سازد به این جهت این گونه صاحبان قدرت برای از میان بردن عقاید یعنی شخصیت و فضیلت فردی به مبارزه برمی خیزند.

از یک طرف وسائل تحریک شهوات و آرزوهای پست را که خود معارض فضائل است فراهم می نمایند و از طرف دیگر مسائل بیدار کردن افکار عقاید و تحکیم آنها را از میان می برند.

و در نتیجه محیطی فراهم می سازند که افراد آن فاقد ایمان یعنی اراده و شخصیت و هدفند و چنین افرادی به آسانی وسیله و حامل اراده و شهوات آن فرد یا آن قوم می شوند.

علت سوم عکس العمل دستگاہها و مظاهر دین است.

آب در سرچشمه خود گوارا و حیاتبخش و وسیله لطافت هوا و محل اجتماع است. ولی هر چه از سرچشمه دورتر شود آلوده تر می شود تا آنجا که یکسره لطافت و صفای خود را از دست می دهد و موجب نفرت و پراکندگی و بیماری می گردد تعلیمات و آداب و رسوم و معارف دینی هم در سرچشمه خود صافی و گوارا و موجب رفع عطش نفوس و راحتی

قلب است ولی همان معارف و تعلیمات چون از سرچشمه خود دور شد صافی و گوارائی و آثار حیاتبخش خود را از دست می‌دهد و بسا خیالات و اوهام ملل و تراوشات دماغ‌ها آن را آلوده می‌نماید گاهی موجب انحطاط اخلاقی و پراکندگی و وسیله مال اندوزی و غرور و کبر و سرانجام اعمال ناشایست و شهوات و مانع رشد فکر می‌گردد پس از آن که وضع دستگاهها و مردمان وابسته به دین به طور کلی به این حد رسید عکس العمل شروع می‌شود و موجبات دیگری هم این عکس العمل را سریعتر و تندتر می‌نماید و مردمی به نام آزادی وارد میدان مبارزه با دین می‌شوند و اعمال و رفتار پاره‌ای مظاهر دین را نمونه قرار می‌دهند.

و راه مشکوک و شبهات را هر چه بیشتر باز می‌نمایند. در اینجا است که برای بی‌دینی به نام مادیگری و عناوین دیگر فلسفه پیدا می‌شود و طرفداران این فلسفه معمول هر مطلب علمی را که با افکار عموم دین داران مطابقت ندارد سلاح و پشتیبان مقصود خود قرار می‌دهند گرچه به حسب واقع ربطی میان آن و مدعای ایان نباشد.

این بحث مختصر که محتاج شرح و ذکر مثالها و شواهد تاریخی است به این نتیجه می‌رساند که فکر و فلسفه مادی مولود برهان و منطق نیست بلکه مولود یکی از این عوامل یا بعض یا همه آن است و لذا مقدمات آن فقط احتمالات است و نتایج با مقدمات تطبیق نمی‌نماید و مطالب روی اساس منطق و استدلال نیست.

اگر محیط‌های اجتماعی از جهت وضع اقتصادی و تربیت وضع بهتری پیدا کند تا شهوات تعدیل و فضایل زنده شود و از سرچشمه دین معارف و اصول گرفته شود و متسبب به ادیان وضع خود را تغییر دهند و قدرت‌های ناحق دستشان کوتاه گردد بطور مسلم فلسفه مادی متزلزل خواهد شد و قدرت خود را از دست می‌دهد و مردم به اصول فطرت برمی‌گردند.

فاقم وجهک للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله.